



۲۰۱۸/۰۵/۱۸

حنیف رهیاب رحیمی

## حدود اربعه افغانستان

کشور مارگیرها و مداری های مشهور بر اعظم آسیا در طرف شرق ما قرار دارد و با تأسف که تا جنوب کشور، با ما ۲۴۳۰ کیلومتر سرحد دارند. اینها بزرگترین سیاستمداران جهان را ولو دارای هرنوع تعویذ و طومار هم باشند منتر می کنند و در نوک انگشتان شان می چرخانند.

در اینجا از رئیس جمهور گرفته تا رعیت همه در فن مداری گری پروفیسر هستند. در گذشته ها، دو مداری خشره و پایین رتبه به نام های خاک شاه و طاق شاه مداری، با استفاده از خوشباوری مردم ما در هر سال برای چندین ماه از گرمی دوزخ مانند ملک شان گریخته، در کشور ما می آمدند هم از هوای دلپذیر ما لذت می بردند و هم با منتر بازی یکدیگر، و نمایش کارهای عجیب و غریب، جیب های مردم را خالی می کردند.

این یک کشوری است با یک نام صفا و خوش صورت یعنی پاک ستان که با شنیدن این نام شخص نابلد و نادیده فکر می کند شاید جایی باشد پاک و سُنره، پر از سیزه و گل های رنگارنگ، هوای دلپذیر، ملایم و مطبوع مانند گوشه ای از بهشت. اما اگر ندیده اید خداوند نشان تان ندهد، زیرا پاک نه بلکه گدام کثافت است.

روزگاری بخت گشته بود و در شهر پشاور در کنار هزاران هموطن دیگر مهاجر شده بودم. وسط تابستان بود، شدت گرمی به حدی زیاد بود که از زمین و زمان آتش باد می شد. راست می گویم هر روز سرگین اسپ و گاو و خر در روی سرک ها و کوچه ها از اثر تابش آفتاب در می گرفت و مشام انسان از بوی تند و تیز آن چرکه می کرد.

از کنار هرکسی که می گذشتم، بوی عرق و بوی روغن موی شان سرچرخ و دلبدم می ساخت. باز بدتر از آن، در هر چند قدمی یک پولیس بد لباس و بی سلیقه مانند سرخانه چلم کج و خاکستری رنگ، یک تفنگ دراز برابر قدش در پهلویش آویزان، اسناد و مدارک مهاجرت را تفتیش می کرد، آنگاه بود که جیب نابلدها، خالی می شد اما کسانی که به عادت شان بلد بود، با دادن پنج روپیه خود را رها می کردند، این گونه رشوت خورهای غریب نواز و قانع را بار اول بود که در عمرم دیدم.

قوانین رائج شان بر اساس سیستم حقوقی انگلیسی (کامن لا) ترتیب گردیده زیرا این میراث از زمان حاکمیت برتانای کبیر یعنی بابای شان تا حال پا برجاست، یک فیصدی بزرگ نفوس این کشور پیرو دین مقدس اسلام اند، مردم آن از بس که متدین و نماز خوان هستند، در وقت نماز اگر دیر بجنبی، در مسجد جای نمی ماند. ولی اکثریت شان با بیرون

شدن از مسجد دوباره به دروغ و حُقه بازی شروع می کنند چنانچه دکاندارش جنس پنجاه روپیگی را به پنجصد بالایت میفروشد، مأمور دولتش بدون رشوت کاغذی را امضاء نمیکند، پولیشش را اگر به رضا مندی خود رشوت ندادی، یک توتۀ چرس را در جیب می اندازد و به اتهام قاچاق مواد مخدر محبوست میکند و . . . و بقیۀ شان سُرْمه را در پلک زدن از چشم می پرانند. ولی کلچر حاکم در جامعه قدم به قدم کاپی کلچر و فرهنگ هندی است. خدا کند با این تشبیه هندوستانی های عزیز توهین نشده باشند.

زمامداران شیطان این قوم، بدبختانه مانند مگس بر سر و روی کشور زیبای ما چسبیده اند و با استفاده از هر نیرنگ در بدبخت سازی و ایجاد تفرقه بین مردمان خوش باور ما تلاش می کنند. هر مجرم و چاقوکش و از زیر دار فراری که برای ویرانی کشور ما کمر ببندد، اینها با آغوش باز از او استقبال نموده رویش را می بوسند. چنانچه ده ها فابریکه طالب سازی از سالها به اینطرف در سرتاسر کشور شان فعال است و هر روز انتحاری و انفجاری تولید کرده به خاک ما صادر می نمایند.

*در سمت جنوب و غرب ما حکومت آخوند ها با ریش و قبا و عبا، مانند فرعونان زمان حکمروایی دارند که نه زمین را در زیر پای شان قبول دارند و نه آسمان را بالای سرشان.*

*سرحدات ما با این کشور ۹۳۶ کیلومتر است. سیاستمداران اینها هم هیچگاه، در زندگی راست نمی گویند زیرا ملاحظات سیاسی هستند و راست گفتن را سبب کسر شان خود می پندارند.*

*طرف معامله شانرا با زبان نهایت ملایم و خوش، مانند آیسکریم می لیسند تا اهداف شانرا به آسانی برآورده سازند. این کشور یعنی فارس یا ایران امروزی، در حقیقت آودرزاده اصلی ما هستند. در هر چیز خود را با ما شریک می دانند نه تنها شریک بلکه آنچه شاعر و ادیب و عالم و دانشمند در تاریخ کشور ما وجود داشته، به نام خود کرده آنها را مال خود می دانند.*

*این تنها نیست خیلی بیشرمانه و گستاخانه کمر بسته اند تا با ترفند های مختلف هویت ملی و فرهنگی ما را نیز نیست و نابود نمایند. در حالیکه هیچ وقت، کوچکترین ضرر و خطری از جانب کشور غرقه در خون ما، متوجه این ملانما های مرتد نبوده و نیست.*

در صحنۀ سیاست جهانی قد بلندک شان به حدیست که با بزرگترین قدرت های جهان شاخ جنگی می کنند، یگان بار شاخ فیل را نیز می آزمایند. در دشمنی با صهیونیزم اسرائیل آنقدر می جفند که از دهن شان مانند شتر، کف باد می شود. اما در سنگدلی و بیرحمی چندین درجه نسبت به اسرائیل بدتر هستند. به گونه مثال افغان های بخت گشته در طول چندین دهۀ اخیر برای کار و مزدوری، عده ای به شکل قانونی و عده ای هم به شکل غیر قانونی، به این کشور می روند ولی برخورد های غیر انسانی و دور از کرامت بشری که با این افغان ها در آنجا صورت می گیرد، در هیچ گوشۀ دنیا نظیر آن سراغ نمی شود.

به گونه مثال در هر ماه صدها کودک که با خانواده های شان در ایران مصروف کار و مزدوری اند، از روی سرک ها دستگیر، زندانی و بعد از سرحد بیرون رانده می شوند. این مسأله که والدین این اطفال در چه حالت نگران کننده

ای بسر می برند، یک غم و اینکه سرنوشت این اطفال ده تا هژده ساله پسر و دختر در کشور بی صاحب و بی سرنوشت ما چه می شود، خود معضله بزرگتر از آنست. زیرا در ملک ما بدبختانه از رئیس دولت گرفته الی پایین ترین مقام بازخواستگر، مصروف پر نمودن جیب های خود و خویشاوندان خود هستند، اگر در اینجا غمخوار و وطنپرستی پیدا می شد، با این همه کمک هایی که در طول این سال ها صورت گرفته باید به صدها فابریکه در داخل کشور فعال می بود و افغان ها برای دریافت کار، احتیاجی به ایران رفتن پیدا نمی کردند.

اعدام های افغان ها به بهانه های مختلف، گلوله باران دسته جمعی در سرحدات شان، کارهای شاقه و طاقت فرسا، استخدام اطفال، انکار از پرداخت مزد به کارگران، توهین و تحقیر لت و کوب و دَو و دشنام . . . اینها همه از تفریحات و سرگرمی های لذتبخش آخدها و سپاه بیرحم شان است که با افغان های مظلوم و مهاجر صورت می گیرد.

این همسایه غربی هم زبان ما، در پهلوی آنچه گفته شد برای تضعیف وحدت ملی ما هم بیکار نه نشسته اند، در اوقات بیکاری در کنار دیگر تخریبات، مشتعل ساختن جنگ شیعه و سنی یکی از شاهکاری های دیگر این هاست، درین روزها در کار تفرقه مذهبی و فرهنگی به حدی پیشرفت کرده اند که حتی در تالار پارلمان ما، به جای انفاذ قوانین و تصمیم گیری روی صدها مسأله حیاتی و ملی، وکیل صاحبان را مانده حتی وکیل صاحبان هم بوتل بازی را شروع کرده اند و بالای مسایل خورد و ریزه یکدیگر را بوتل بازی و چپک کاری می کنند و اگر این مسأله ادامه پیدا کند، روز چنده کشال کردن و موی کنک هم به زودی فرا می رسد.

تنها حال و روز خانه ملت قابل تشویش نیست، حتی عالیترین مرکز علمی کشور یعنی پوهنتون یا دانشگاه هم زیر این نقشه آمده و ردیابی که از تظاهرات و اعتصابات اخیراً صورت گرفته، نشان داده که دست آخوندی درین مرکز نیز از آستین برآمده و چوپه های شان درین راستا زحمت به خرج داده اند. زیرا از بس بی بازخواستی و به مه چی! جریان دارد، درین اواخر تحت نام کتابخانه، یک مرکز فرهنگی را مزین با بیرق ها و عکس های رهبران موش خُرم مانند شان به قصد ایجاد تفرقه بین محصلین در پوهنتون باز کرده اند.

*اخیراً از خیر فیسبوک موفق به شنیدن و دیدن بعضی سخنرانی ها و تبلیغات مذهبی بزرگان و رهبران آنان شدم که کاملاً سرگیج ساختند. چیزهایی می گویند که هم بالای خود تمسخر می کنند و هم دین اسلام را به استهزا می کشانند. در مورد فضولی ها، مکارگی ها، دغلبازی ها، فریبکاری ها، دروغگویی ها، دو رویی و دورنگی ها، شیطنت ها، بی شرمی ها، چشم سفیدی ها و دیده درایی ها، منتر بازی و مداربگری ها، قران خوری ها، عهد شکنی ها، کیسه بری ها، دسیسه سازی ها، چاه گنی ها، وحشت اندازی ها، و غیره و غیره این دو همسایه ملعون و خبیث، نوشتن چندین کتاب هم نمی تواند تمامی سیر و پیاز شانرا بیان کند، بهتر است شعر شاعر فرزانه ای را کمی تغییر داده فقط به این دو دشمن دوست نما که مانند مارهای آستین هستند، بگوییم:*

**کتاب خُبث ترا آب بحر کافی نیست**

**که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم**

در سمت شمال کشور ما، سه جمهوری تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان جمعاً ۲۰۷۸ کیلومتر سرحد مشترک دارند. این سه کشور که از دور شدن **داس و چکش شوروی** سابق از بیخ گلو و فرق سر شان مدت درازی نمی گذرد، هنوز هم آب در گلوی شان گرم نیامده و این بار از افتادن قدرت به دست تند روان طالب در افغانستان، در هراس و تشویش اند که اگر این ترس و تشویش بیشتر و بیشتر گردد، ممکن منتج به وابستگی بیشتر شان با روسیه که در چنین آرزویی بسر می برد، گردد. گرچه

اینها با همکاری ترکیه در تقویة اقوام ساکن سرحدات شان تپ و تلاش هایی دارند و گاه و بیگاه دشمنان صلح و آرامش از کشور های شان برای همکاری با چلی ها به سرزمین ما می آیند، ولی رویهمرفته نسبت به دو همسایه دجال که قبلاً ذکر مرداری های شان رفت، بی آزار تر هستند.

و بالاخره در شمال شرق میهن ما، جمهوری مردم چین با یک میلیارد و سه صد و چهل و نه میلیون و پنجصد و هشتاد و پنج هزار و ۸۳۳ نفر نفوس خود صرف ۷۶ کیلومتر سرحد کوهستانی دارد. چین در گذشته ها در میدان سیاست بیشتر مستی داشت اما طی سال های اخیر بیشتر در تقویة اقتصاد خود کار و تلاش دارد و درین زمینه پیشرفت شان به جایی رسیده که در تسخیر بازار های جهان همه را مشوش ساخته و امروز از لحاظ اقتصادی، مقام دومین کشور پیشرفته جهان را به خود اختصاص داده است.

از آنجایی که نفوس جهان را در حدود ۶،۸۵ میلیارد نفر تخمین زده اند پس دیده می شود که تقریباً یک ششم نفوس دنیا تنها در چین زندگی دارند. فعلاً در مورد کشور پهناور و پرنفوس چین مناسب می دانم که خاموشی اختیار کنم زیرا تا جاییکه من خیر دارم، درین اواخر جز یگان کمک های اقتصادی، کدام ضرر و تهدید خاصی از ایشان متوجه کشور ما نبوده بلکه در عوض خیر شان به ما رسیده است.

در فرجام سخن، همه جهانیان می دانند که افغانستان از روزی که استقلال سیاسی خود را به دست آورده، پیرو سیاست عدم انسلاک بوده و جز حفظ احترام متقابل و مناسبات دوستانه، در امور داخلی هیچ کشوری مداخله نکرده است. پس این هم عادلانه نیست که همسایه های مُغرض، پُر روی و مُردار خوری از دو طرف به پوست و گوشت میهن ما چسبیده اند و بهر اندازه ای که ما را خوارتر و پریشانتر می بینند، بیشتر احساس شادمانی می کنند، در روز روشن نه شرم دارند نه حیا، مستقیم و غیر مستقیم در امور داخلی ما مداخله می نمایند، از خوشباوری و بیدانسی مردم ما استفاده کرده و مردم ما را به وسیله خود ما از بین می برند.

طوری که دیده می شود بی دانشی، بی سواد، موجودیت فقر و تنگدستی، حکومت داری ضعیف، عدم تطبیق قانون و عمومیت داشتن فساد، بی اتفاقی و نبود اتحاد بین اقوام مختلف ملت افغان و غیره عوامل عمده ای اند که زمینه دست اندازی های دیگران را در کشور ما مساعد می سازد.

خُص کلام تا زمانی که:

**یک پارچگی و وحدت واقعی میان اقوام کشور تأمین نگردد**

**خودخواهی ها و خودکامگی ها کنار گذاشته نشود**

**تعلیم و دانش تعمیم نیابد**

**احترام متقابل افزایش نیابد**

**دشمنی ها، کینه و انتقام جویی ها به یکسو گذاشته نشود**

**حاکمیت قانون حکمفرما نشود**

**کار به اهل کار سپرده نشود**

**هر فرد کشور مسئولیت پذیر نگردد**

انتظار بهتر شدن وضع رقتبار زندگی مردم، پیشرفت کشور و قطع مداخلات پاکی، ملا، آخوند، سرخ، زرد، ریش دار، کوسه، لنگی والا، چلتار و پکول و غیره همچنان ادامه دارد و امیدی به بهبود وجود نخواهد داشت.

فرموده شاعری را باید بیاد داشت که:

هرکس به طریقی دل ما می شکند      بیگانه جدا دوست جدا می شکند  
بیگانه اگر می شکند عیبی نیست      از دوست بپرسید چرا می شکند

۲۰۱۳/۰۵/۳۱

بهتر است مردم ما یکی گردند تا هیچکسی نتواند دل ما را بشکند.



خداوندا! بنده فرمانبردار و مطیع استم و به هر آنچه اراده تو رفته است تسلیم. اما یک عرض و شکوه به درگاه پرجلالت دارم:

نمیشد همین کشور عزیز ما افغانستان را در یک کنج دیگر دنیا قرار میدادی؟

بهر حال حالا که گپ از گپ گذشته و ما در همین نقطه عرض البلد و طول البلد قرار داریم، کاشکی همسایه های اهل و صالح می داشتیم، یا شاید در هر نقطه دنیا که می بودیم، همین چشم سفیدهای بی حیا و بی مسلک و بی سویه و مودی در کنار ما می بودند ???